

قصاص نفس

محمد صادق نعیم امینی*

دانشجوی رشته حقوق در مقطع کارشناسی

چکیده:

یکی از موارد حقوق کیفری در اسلام، قصاص است. کیفری است که فرد جانی به آن محکوم می‌شود که بایستی با جنایت ارتكابی جانی برابر باشد. این تساوی بین جنایت و مجازات در بسیاری از موارد دیگر هم مورد تأکید است. از اهداف حقوق کیفری اسلام و چه بسا مهم‌ترین هدف آن، حفظ نظام اجتماعی و دینی است و این هدف بلند تأمین نمی‌شود مگر این‌که انسان‌ها از طریق اصلاح و تربیت یا از طریق ارباب و ترس از مجازات، از ارتكاب اعمالی که ارکان نظام اجتماعی را خدشه‌دار می‌کند باز داشته شوند.

قصاص به عنوان مجازات اصلی در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، در آیات مختلف قرآن به طور صریح و ضمنی مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. البته ثبوت این مجازات مشروط به شرایطی است که در کتب فقهی و مواد مختلف «قانون مجازات اسلامی» به آن اشاره شده است. این پژوهش در صدد است به بررسی و تبیین قصاص در قوانین کیفری و آراء و نظرات حقوقدانان بپردازد. آنچه از این تحقیق به دست آمده، آن است که تشریح حکم قصاص برای جلوگیری از انتقام‌های کور و دور از عدالت، همچنین برای جلوگیری از جرأت یافتن جنایت‌کاران در قتل یا ضرب و جرح شهروندان، وضع شده است. حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی، در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است. و حکم قصاص برای محافظت رکن مهم جامعه، یعنی جان افراد، در برابر جنایت‌کاران وضع شده است. اصل قانون قصاص موجب بازدارندگی از وقوع جرم می‌شود، چرا که اگر کسی بداند در مقابل هر جرمی که مرتکب شود، قصاص و مقابله‌ای به مثل خواهد داشت، از ارتكاب جرم دوری می‌کند.

* Email: NaeimAmini@yahoo.com

کلید واژگان: قصاص در لغت، قصاص در اصطلاح، پیشینه قصاص، قتل، قصاص نفس

مقدمه:

قتل نفس اولین جرمی است که از دیدگاه قرآن در زمین واقع شده است که از خوی تجاوزگری و خود محوری انسان حاکی است و این عمل در همان زمان، هم جرم و گناه بوده است. (سوره مائده آیات ۲۷ و ۳۲) بنابراین اگر از ابتدای حیات انسان قتل و ضرب و جرح به عنوان یک تهدید جدی برای زندگی او به حساب آمده، باید قبول کنیم که انسان از ابتدا، دفاع از خود را یک حق دانسته و در مقابل این تهدید از خود عکس العمل نشان داده است عکس العمل انسانها در برابر این جرم در همه ادوار تاریخ متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی آنها متفاوت و متغیر بوده است ولی به نظر می‌رسد مقابله به مثل اولین عکس العمل باشد که به صورت طبیعی مورد توجه انسان واقع شده با این تفاوت که این مقابله هیچ حد و مرزی نداشته، لذا در الواح دوازده گانه روم و در مجموعه قوانین حمورابی و در شریعت حضرت موسی و عیسی قصاص وجود داشته و مورد قبول بوده است و در اسلام هم اصل قصاص با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است. در قرآن آیات زیادی وجود دارد که ناظر بر اصل قصاص می‌باشد البته این آیات دو دسته هستند که دسته اول به اصل مقابله به مثل به صورت کلی دلالت دارند و دسته دوم آیاتی که مستقلاً به خود مسئله قصاص مربوط می‌شود.

این مقاله سعی بر آن دارد در ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی قصاص و پیشینه‌ی آن پردازد سپس در فصل دوم، قتل و مسئولیت کیفری، عناصر تشکیل دهنده‌ی قتل، اقسام قتل، ادله اثبات قتل و... را مورد بررسی قرار دهد و در پایان، قصاص نفس (ماهیت قصاص نفس)، شرایط ثبوت قصاص و موانع استیفاء قصاص را از نظر قانونگذار و فقه بیان دارد.

گفتنی است این نوشتار، در تبیین و تشریح موضوع از شواهد قرآنی، روایات اسلامی، کتب حقوقی و قانون بهره برده است.

فصل اول

ماهیت قصاص

۱-۱- قصاص در لغت

«الْقِصَاصُ» از ریشه «قص» به معنای پیگیری است. لذا به داستان دنباله‌دار و پی در پی «قصه» می‌گویند. پیگیری قتل تا مجازات قاتل را «قصاص» گویند.^۱ قصاص در لغت به معنی انتقام به میزان جرم است.^۲

۱-۲- قصاص در اصطلاح

از نظر اصطلاحی به معنای تلافی و استیفای عینی جنایتی که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی به

^۱ تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۷۴

^۲ تفسیر و تجزیه و ترکیب قرآن، ص ۳۰

مجنی علیه وارد شده است، می‌باشد. به شکلی که اثر به جای مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا شده و به دست می‌آید.^۱

۱-۳- پیشینه قصاص

طبیعی‌ترین مجازاتی که از همان اوایل تشکیلات منظم اجتماعی برای قتل نفس مقرر گردیده بود، همان قصاص بود. به موجب این قانون هرگاه در اثر حمله‌ای یا نزاعی فردی از قبیله یا خانواده‌ای کشته می‌شد می‌بایست فرد قاتل یا فردی به جای قاتل از خانواده یا قبیله‌ی او کشته شود. مثلاً در مصر قدیم و حتی در مقررات اولیه دین یهود به قدری این قانون به قدرت اجرا می‌شد که هیچ بست و حصارى مانع اجرای مجازات نمی‌گردید. در یونان قدیم قصاص واجد والاترین جنبه مذهبی آن بود و به عنوان کفاره از گناه اعمال می‌گردید. در رم با توجه به قانون الواح دوازده گانه قانون قصاص به نام هیئت اجتماع اعمال می‌گردید.

ظهور قانون قصاص یا Lex Talion را مربوطه به دوره‌ی دادگستری خصوصی (که دومین دوره از ادوار تحولات حقوق کیفری است) می‌دانند. قصاص در قانون حمورابی، قوانین ایران باستان، یونان باستان، روم باستان، دین یهود و اسلام وجود داشته است.

از آیه ی ۴۵ سوره‌ی مائده بدست می‌آید که قصاص نفس در دین یهود جزو مقرراتی بوده که در متن تورات آمده است. لیکن علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ی ۱۷۸ سوره بقره^۲ عنوان داشته که در میان مسیحیان در هیچ موردی قصاص نفس تجویز نشده است.^۳

پیش از ظهور اسلام سه رویکرد عمده در زمینه قصاص وجود داشت:

الف) رویکرد یهودی؛ که فقط بر اجرای قصاص تأکید می‌ورزید و هدف از آن مصون نگه داشتن امت یهود از عواقب زیان‌بار جرم و برپاداشتن عدالت از طریق کیفر مجرمان بود. قصاص در شریعت یهود به دو صورت انجام می‌گرفت: یکی اعدام (سنگسار کردن، سوزاندن، به دار کشیدن، با تیر زدن و یا با شمشیر قطعه قطعه کردن) که اختصاص به قتل عمد داشت؛ و دیگری دیه که چهار یا پنج برابر میزان ضرر وارده، مقرر می‌گردید و مربوط به قتل غیر عمدی بود.

در کتاب تورات بسیاری از جرایم ذکر شده است:

^۱ ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، ص ۳۷۱

^۲ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ، الْخُرُّ بِالْخُرِّ

^۳ موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۵۶

«اگر اذیتی دیگر حاصل شود، جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، دست در برابر دست، پا در برابر پا، داغ در برابر داغ، زخم در برابر زخم و لطمه در برابر لطمه و ...»^۱

ب) دیگر رویکرد، مسیحت بود؛ که همواره به عفو و گذشت توصیه می‌کرد و به پاداش و کیفرهای اخروی بیشتر اهمیت می‌داد. در شریعت مسیح، جرم به عملی اطلاق می‌شد که از نظر اخلاقی مذموم و از سوی خداوند منع شده است. مجرم چون از دستور خالق اطاعت نکرده اخلاقاً مسؤل است و خداوند او را در آن دنیا کیفر می‌دهد؛ بنابراین، قصاص مجرم در دنیا متناسب با رفتار مجرمانه او نیست. در انجیل آمده است که:

«شنیده‌اید که گفته شده است چشمی به چشمی، دندانی به دندانی و... لیکن من به شما می‌گویم که با شریب مقاومت نکنید، بلکه هر که رخساره‌ی راست تو سیلی زد، دیگری را به سوی او بگردان، و اگر کسی خواست با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را بدو واگذار و...»^۲

ج) در شبه جزیره عربستان قبل از اسلام نیز قانون و نظام واحدی وجود نداشت. قبایلی که در عربستان زندگی می‌کردند از نظام قبیله‌ای و رئیس قبیله اطاعت می‌کردند. قصاص و خون‌خواهی فردی و شخصی نبود بلکه همه‌ی افراد قبیله برای خون‌خواهی اقدام می‌کردند، اما اجراکننده‌ی قصاص فقط اشخاص ذی-نفع بودند. برای انتقام‌گیرنده هیچ فرقی میان شخص مجرم و افراد بی‌گناه قبیله‌اش وجود نداشت. انتقام‌گیرنده به تناسب توانش می‌توانست انتقام بگیرد، حتی اگر قربانی انتقام فرد بی‌گناهی باشد. شعار اعراب جاهلیت این بود: «النار و لا تترك الثار؛ ما می‌توانیم آتش جهنم را تحمل کنیم اما نمی‌توانیم از انتقام-گیری شخصی صرف‌نظر کنیم.»

۱-۴- قصاص در اسلام

فلسفه‌ی تشریح اسلام به طور عام و احکام کیفری آن به طور خاص، برپایی عدالت و هدایت بشر به زندگی انسانی و ایجاد بستر مناسب برای حرکت تکاملی انسان و برداشتن عوامل مزاحم و تهدیدکننده‌ی حیات انسانی است.

در این راستا، اسلام تدابیری را برای پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم اندیشیده که از نظر اهمیت، مقدم بر مجازات مادی است. تأکید بر جهان‌بینی توحیدی، تزکیه‌ی نفس، توبه، امر به معروف و نهی از

^۱ تورات، سفر خروج، آیات ۲۳، ۲۶

^۲ انجیل متی، باب ۵، ۳۸

منکر، و انذار و تبشیر تدابیری است که در سایر نظام های بشری سابقه ندارد و یا بسیار کم رنگ مطرح است. در عین حال از آن جا که ممکن است راه کارهای مزبور در بعضی از افراد به هر دلیلی، تأثیر گذار نباشد، اسلام کیفرهای مادی و دنیوی را تشریح کرده است. قصاص در اسلام، حد اعتدال رویکردهای افراطی و تفریطی یهودی و مسیحی و اعراب پیش از اسلام است و فلسفه ی تشریح آن دفاع از کل حیات انسانی، برپایی عدالت، انیت اجتماعی، التیام روحی اولیای دم و در یک کلام، قصاص روزنه ای است به سوی حیات که ضرورت پذیرش آن بر اساس اصل عقلی حذف عوامل نابودکننده ی حیات انسانی، توجیه پذیر است.

اسلام دین حیات و زندگی است. توصیه قرآن کریم به مؤمنان این است که اگر می خواهید به زندگی انسانی برسید که در آن رفتار مجرمانه زمینه نداشته باشد و یا به حداقل برسد. به دستور دین عمل کنید.

«یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم؛ ای کسانی که ایمان آوردید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد.»^۱

تشریح احکام دین برای دعوت انسان ها به قسط و عدل و هدایت جامعه به سوی امن و امان است تا انسان ها بتوانند به کسب فضایل و نفی رذایل و طی مسیر تکاملی به سوی خدا و تقرب به مقام رضای الهی که هدف نهایی آفرینش است پردازند. مهم ترین هدف مجازات، برپایی و گسترش عدالت است. عدالت از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی است و انسان فطرتاً طالب اجرای آن است و درک عدالت امری وجدانی است. مسایل کیفری پیوند عدالت با مجازات انکارناپذیر است؛ چون رعایت عدالت در هر جامعه ایجاب می کند که مجرم به کیفر عمل مجرمانه اش برسد، نه دیگری؛ به تعبیر دیگر، هدف از مجازات مجرم، اجرای عدالت در جامعه است.

^۱ سوره انفال آیه ۲۴

فصل دوم

قتل و مسئولیت کیفری

۲-۱- قتل

قتل نفس که در عصر حاضر و در قوانین جدید به صورت جرم عمومی درآمده، و قضات به نام حفظ منافع اجتماعی و برقراری نظم جامعه مرتکبین قتل را تعقیب می‌نمایند، از خطرناک‌ترین جنایات و بزرگترین جرائمی است که سابقه‌ی تاریخی آن از همه‌ی جرایم بیشتر بوده و در کلیه شرایع یا قوانین باستانی پیرامون آن بحث شده است.

سنگین‌ترین جرم علیه اشخاص جرم قتل است که صدمه حاصل از آن برای شخص قربانی جبران‌ناپذیر است، که این صدمه عبارت از مرگ قربانی است.

قرآن مجید نخستین تعدی و تجاوز انسان را بر انسان به صورت قتل نفس یادآور شده و همین جنایت را منشأ و اساس اولین تشریح جنایی در نخستین ادوار زندگی اجتماعی انسان‌های اولیه نشان می‌دهد. قرآن پس از آن که ماجرای کشته شدن «هابیل» را به دست «قابیل» بیان می‌کند، چنین می‌فرماید: «من اجل ذلک کتبا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً ...»^۱

در اجتماعات ابتدایی قتل نفس و کیفر آن معمولاً شکل انتقام‌جویی داشته و از حدود جنبه‌های شخصی و خصوصی تجاوز نمی‌کرده است به این معنا که اگر ولی دم قدرت داشته و می‌توانست، در مقام قصاص می‌آمد، در غیر این صورت راه دیگری برای انتقام و مجازات وجود نداشت.

۲-۲- عناصر تشکیل دهنده

به لحاظ حقوقی، برای آنکه فعل انسانی جرم به شمار آید باید؛ نخست، قانونگذار این فعل را جرم شناخته و کیفری برای آن مقرر کرده باشد (عنصر قانونی)، دوم، عمل یا ترک عمل مشخص به منصفه ظهور و بروز یا کمیته به مرحله فعلیت برسد (عنصر مادی)، سوم، با علم و اختیار ارتکاب یافته باشد (عنصر روانی).^۲

۲-۱-۱- عنصر قانونی

^۱ آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده

^۲ اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، ص ۱۷۸

فعل یا ترک فعل انسانی هر اندازه زشت و نکوهیده و برای نظام اجتماعی زیان‌بخش باشد تا زمانی که حکمی بر آن وارد نشده و یا در قانون پیش بینی نشده باشد قابل مجازات نیست. به بیان دیگر مادام که قانونگذار فعل یا ترک فعلی را جرم نشناسد و کیفری برای آن تعیین نکند افعال انسان مباح است. بنابراین، تحقق جرم و صدور حکم مجازات منوط به نص صریح قانون است. و چون بدون وجود قانون جرم محقق نمی‌شود گزاف نیست که گفته شود قانون شرط لازم جرم است.^۱

هر شخصی که مرتکب جرم شود مجرم نام دارد. اما تعریف جرم آسان نیست جرم به عملی گویند که وجدان جمعی را جریحه‌دار کند.

به بیان دیگر مطابق ماده ۲ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، جرم هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است. قانونگذار در کتاب سوم «قصاص»، به بیان جرم قتل «اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض» و مجازات های مقرر درباره آن پرداخته است.

۲-۲-۲- عنصر مادی

عنصر مادی جرم عبارت است از؛ ترک یا فعلی که به صورت عمل یا قول از مرتکب سربزند و از نظر قانون ممنوع باشد. مانند ایراد ضرب و جرح به دیگری یا خودداری از ثبت ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح در دفاتر رسمی^۲ یا اهانت به دیگری.

عنصر مادی جرم را نمی‌توان، آن‌گونه که برخی تصور می‌کنند، تنها شامل رفتاری که از مرتکب سر می‌زند دانست بلکه باید گفت که عنصر مادی جرم دارای سه جزء می‌باشد که بدون تحقق کامل آن‌ها عنصر مادی به وجود نیامده و در نتیجه جرم مورد نظر رخ نمی‌دهد. این اجزاء عبارتند از:

- رفتار فیزیکی در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص
- شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص
- نتیجه حاصله^۳

۲-۲-۲-۱- رفتار فیزیکی در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

^۱ اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، ص ۱۸۰

^۲ ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱: چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.

^۳ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۲۳

منظور از رفتار فیزیکی در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، رفتاری است که از مرتکب سر می‌زند (مثل سم دادن، چاقو زدن، تیراندازی کردن و نظایر آنها) و منتج به نتیجه مورد نظر، یعنی حسب مورد مرگ یا جراحت و صدمه جسمانی می‌شود. در مورد ماهیت رفتار مرتکب در جرایم علیه تمامیت جسمانی، سه سؤال مطرح است: اولاً، آیا این رفتار لزوماً باید به شکل فعل مثبت باشد، یا می‌تواند ترک فعل هم باشد؟ ثانیاً، آیا مباشرت در جرم شرط است، یا این جرایم به تسبیب هم قابل ارتکاب هستند؟ ثالثاً، آیا ارتکاب این جرایم با انجام اعمالی که گاه به دلیل اثر غیر محسوس آنها بر بدن قربانی از آنها تحت عنوان اعمال غیرمادی یاد می‌شود، هم ممکن است یا خیر؟^۱

این سه سؤال، به ترتیب، در سه بحث به اختصار پاسخ داده خواهد شد.

۲-۲-۱-۱-۲-۲-۲ فعل یا ترک فعل

طبق ماده ۲ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، ارتکاب جرم اعم از فعل و ترک فعل می‌باشد. از نمونه های جرم ناشی از ترک فعل می‌توان به بند اول «قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی»، مصوب ۱۳۵۴، اشاره کرد که در آن قانونگذار بیان می‌دارد:

«هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه او یا دیگران شود، و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری کند، به حبس جنحه‌ای از تا یک سال و جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد....»

نمونه دیگر آن در ماده ۲۹۵ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، آمده است مبنی بر اینکه:

«هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده ی او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است، جنایت حاصله به او مستند می‌شود، و حسب مورد، عمدی، شبه عمدی یا خطای محض است. مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.»

۲-۲-۱-۲-۲-۲ مباشرت یا تسبیب

^۱ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۲۶

گاه مرتکب مستقیماً موجب بروز جنایتی می‌شود، به گونه‌ای که عرف بدون هیچگونه شک و تردیدی نتیجه را منتسب به وی می‌داند. این را مباشرت در جنایت می‌دانند. که به موجب ماده ۴۹۴ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، منظور از آن، «آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود». از سوی دیگر، گاه مرتکب بدون آنکه مستقیماً مرتکب جنایت شود، سبب بروز آن را مع الواسطه فراهم می‌آورد. این همان تسبیب است که در ماده‌ی ۵۰۶ «قانون مجازات اسلامی»، به شکل زیر تعریف شده است:

«تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد، مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.»

«قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، در ماده ۴۹۲، به تبعیت از اکثریت فقهای شیعه و سنی، جنایت را اعم از اینکه به مباشرت یا تسبیب انجام شده باشد موجب مسئولیت مرتکب دانسته است.^۱

در رابطه سببیت، اسباب یا در طول در همدیگر هستند و یا در عرض. چنانچه اسباب به گونه‌ای باشند که وجود یکی ناشی از دیگری باشد، مانند آنکه اگر «الف» نبود، «ب» به وجود نمی‌آمد و اگر «ب» نبود، «ج» به وجود نمی‌آمد...، به عبارت دیگر تسلسل میان آنها وجود داشته باشد، در طول همدیگر هستند. حال اگر، وجود هر یک از اسباب مستقل از دیگری باشد در اینصورت در عرض یکدیگر هستند.

طبق ماده ۵۲۶ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند، (اجتماع اسباب در عرض همدیگر)، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤل هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.

همچنین، هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است (سبب مقدم التأثیر)، مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار

^۱ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۴۸

دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.^۱

لازم به ذکر است، چنانچه در اجتماع اسباب، عمل یک نفر مجاز و عمل دیگری غیرمجاز باشد در این صورت سبب غیرمجاز ضامن است، مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی را حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. ضمن آنکه اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.^۲

۲-۲-۱-۳- رفتار دارای تأثیر مادی یا غیر مادی

گاه ممکن است رفتار ارتكابی فرد یک تأثیر و صدمه ملموس و قابل رؤیت بر جسم قربانی باقی گذارد. این اثر می‌تواند بریدگی، شکستگی، سوختگی، سوراخ شدن یا پارگی ظاهری اندام بدن مجنی^۳ علیه و نظایر آنها شود. از سوی دیگر، گاه عمل ارتكابی، بدون این که اثر ظاهری بر اندام فرد باقی بگذارد، با ایجاد ترس، هراس، وحشت، اضطراب و هیجان و تأثیر گذاری بر سیستم روانی و عصبی وی، موجب مرگ یا ورود صدمه به او می‌شود.^۴

در هر دو صورت شخص مرتکب مسؤل و ضامن است. همانطور که قانونگذار در مواد ۵۰۱ و ۲۹۰ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، بدان اشاره نموده است.

۲-۲-۲-۲- شرایط و احوال لازم تحقق جرم علیه تمامیت جسمانی

جرمی که علیه تمامیت جسمانی یک فرد توسط شخص مرتکب صورت می‌پذیرد نیازمند شرایطی است که در ذیل به اختصار به آن اشاره می‌شود:

۲-۲-۲-۲-۱- انسان بودن قربانی

منظور از انسان، یک شخص زنده است. در نتیجه جنایت علیه اجساد یا مردگان از موضوع بحث خارج است، ولی با توجه به حرمت مرده مسلمان، بر اساس نوع جنایت، برای آن دیه تعیین شده است.^۴

۲-۲-۲-۲-۲- توجه جرم به شخص دیگر

^۱ ماده ۵۳۵ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲

^۲ ماده ۵۳۶ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲

^۳ میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، ص ۶۰

^۴ به مواد ۷۲۲ تا ۷۲۷ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، رجوع شود.

جرایم علیه اشخاص بایستی مترتب بر دیگری باشد. چنانچه جرم واقع شده توسط مرتکب، علیه خودش باشد، مانند خودکشی، خودزنی و ... عنصر مادی جرم محقق نشده است. تنها خودزنی است که اگر برای فرار از خدمت و یا ترک انجام وظیفه باشد طبق «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»، مصوب ۱۳۸۲، جرم تلقی و در قانون مذکور برای آن مجازات مقرر شده است.

۲-۲-۲-۳- محقون الدم بودن قربانی

برای اینکه سلب حیات و یا جراحت وارده بر شخص مجروح و مقتول از دیدگاه قانونگذار توسط مرتکب جرم قلمداد شود، شخص مجروح یا مقتول بایستی خونش از دیدگاه شرع و قانون محترم (محقون الدم) و مورد حمایت قرار گیرد، در غیر اینصورت اگر ریختن خون او مباح باشد، آن شخص به تعبیر فقهی مهدور الدم محسوب می‌شود. به همین دلیل در تمام کتب فقهی، قتل را «ازهاق النفس المعصومه»^۱ دانسته‌اند. طبق ماده ۳۰۲ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، قصاص و دیه را از قاتلی که مهدور الدم بودن مقتول را به اثبات برساند ساقط دانسته است. و شخص قاتل تنها به تعزیر محکوم می‌شود.

۲-۲-۳- نتیجه حاصله

برای تحقق جرم، هرچند ظهور یک فعل یا ترک فعل مادی همواره شرط است، ولی مجازات این فعل همیشه منوط به نتیجه‌ای که بزهکار برای اخذ آن تلاش کرده است نیست. گاه بزهکار با وجودی که برای تحصیل نتیجه رفتار خود لازم است، بنا به عللی که خارج از اراده اوست در ادامه‌ی عمل متوقف می‌ماند و به مقصود نمی‌رسد.^۲ مسلماً این نتیجه در جرم قتل از جرایم مادون نفس متفاوت است.^۳ موضوعی که در این باره از اهمیت برخوردار می‌باشد لزوم وجود رابطه‌ی سببیت بین این جزء و جزء اول یعنی رفتار متهم، است. به عبارت دیگر، نتیجه (اعم از مرگ یا صدمات جسمانی دیگر) باید ناشی از رفتار متهم باشد.^۴

۲-۲-۳- عنصر روانی

^۱ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۲۶۸

^۲ اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی ج ۱، ص ۳۱۱

^۳ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۷۶

^۴ همان، ص ۸۴

برای تحقق جرم، نقض اوامر و نواهی قانونگذار به تنهایی کافی نیست. فعل یا ترک فعل مجرمانه باید نتیجه‌ی خواست و اراده فاعل باشد. به دیگر سخن، میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر دانست.

ارتکاب جرم یا تظاهر نیت سوء و یا خطای مجرم است، مشروط بر اینکه فاعل چنین فعلی را بخواهد یا دست کم وقوع آن را احتمال دهد و به نقض اوامر و نواهی قانونگذار آگاه باشد.^۱ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، به تبعیت از نظر فقیهان، قتل و سایر صدمات جسمانی را، بر اساس عنصر روانی مرتکب، در ماده ۲۸۹ به سه نوع عمدی، شبه عمدی و خطای محض تقسیم شده است.

۲-۳-۱- اقسام قتل

در فقه اسلامی سه قسم قتل پیش بینی شده و هر سه قسم آن هم مورد تعریف و بررسی قرار گرفته است:

قتل عمد، قتل شبه عمد، قتل خطای محض

۲-۳-۱-۱- قتل عمد^۲

قتل عمد، «کشتن غیر قانونی یک موجود زنده معقول با سبق تصمیم سوء می‌باشد...»^۳

قتل عمد^۴ گاهی مستقیم است مانند خفه کردن طرف با دست و زدن با شمشیر یا اسلحه‌ی دیگر و گاهی به طور غیر مستقیم سبب کشتن کسی می‌شود چنانچه سر کسی را در آب فرو برد و نگذارد از آن خارج شود تا خفه شود. اگر کسی را که عاقل و بالغ است را مجبور کند دیگری را بکشد، قاتل کسی است که مستقیماً مرتکب قتل شده و او قصاص می‌شود.^۵

قانونگذار در ماده ۲۹۰ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، موارد زیر را مشمول قتل عمد دانسته است:

الف - هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود.

^۱ اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی ج ۱، ص ۳۳۶

^۲ و هو ازهاق النفس المعصومه عمداً و عدواناً

^۳ This is the "unlawful killing of a reasonable creature in being, with malice aforethought, ..."

^۴ murder

^۵ رساله نوین (مسائل سیاسی و حقوقی)، بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، ج چهارم، ص ۳۳۶

ب - هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ - هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت - هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب - گذاری کند.

۲-۳-۲- قتل شبه عمد

در قتل شبه عمد مرتکب تنها در نفس عمل قصد دارد بدون اینکه عمدی در نتیجه آن عمل که قتل است، داشته باشد مانند کسی که به قصد تأدیب دیگری را بزند و به مرگ مضروب منتهی گردد، در این صورت قاتل باید به اولیای مقتول دیه و خون‌بها پردازد. البته مشروط بر اینکه آلتی که استعمال شده قتاله نباشد ولی اگر مثلاً با شمشیر که غالباً کشنده است کسی را بزند و منجر به قتل وی گردد در حکم قتل عمد و اعدام، مجازات عمل او است.

مطابق نظر قانونگذار در ماده ۲۹۱ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، هرگاه مرتکب بر اثر تقصیر و یا جهل به موضوع و یا فقدان قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن جنایت، مشروط بر اینکه مشمول تعریف جنایت عمدی موضوع ماده ۲۹۰ «قانون مجازات اسلامی» نشود، فردی را بکشد، قتلش شبه عمدی است و مستوجب پرداخت دیه و تعزیر می‌باشد.

۲-۳-۳- قتل خطای محض

در قتل خطای محض، مرتکب نه در عمل و نه در نتیجه حاصله از آن قصد دارد، مانند اینکه به سوی پرندای تیراندازی می‌کند ولی به انسانی اصابت کرده و او را از پای درآورد، در این صورت قتل مرتکب، خطای محضی است، البته مشروط به آن که قاتل، مرتکب تقصیر نشده باشد.

جنایت در صورتی که در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، یا به وسیله صغیر و مجنون و یا به واسطه اشتباه در هدف هر چند توسط شخص عاقل و بالغ صورت پذیرد، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید چنانچه مشمول تعریف ماده ۲۹۰ «قانون مجازات اسلامی» نشود، جنایت واقع شده قتل خطای محض است و پرداخت دیه بر عهده‌ی عاقله او است.^۱

۲-۴-۱ ادله اثبات قتل

ادله‌ای که قتل را اثبات می‌کند عبارتند از: اقرار، بینه، قسامه، علم قاضی

۲-۴-۱-۱ اقرار

قانونگذار در ماده ۱۲۵۹ «قانون مدنی» در تعریف اقرار بیان می‌دارد: «... اخبار به حقی است برای غیر به ضرر خود»، همچنین در ماده ۱۶۴ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، بیان می‌دارد: «اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است».

بنابراین، اقرار نمی‌تواند حقی را به وجود بیاورد یا از بین ببرد. اقرار وسیله اعلام حق است و نشان می‌دهد که اقرارکننده دینی به عهده داشته و اکنون آن را می‌پذیرد.^۲

«قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، نیز صراحتاً اشعار داشته است که در صورت اقرار، نوبت به ادله-ی دیگر نمی‌رسد، مگر اینکه قرائن و امارات برخلاف اقرار باشد، که در این صورت دادگاه باید بررسی کند. قتل عمد و سایر جنایات عمدی، برخلاف سرقت حدی و زنا، که به ترتیب، دو و چهار مرتبه اقرار برای اثبات آن ضروری است، حتی با یک مرتبه اقرار هم ثابت می‌شود، مشروط بر آن که اقرارکننده عاقل، بالغ، مختار و قاصد باشد.^۳

۲-۴-۲ بینه

بینه در لغت به معنای، دلیل انکار ناپذیر، امر مسلم و حجت قاطع است.^۴ و در اصطلاح به معنای شهادت و گواهی است.

شهادت عبارت است از بیان آنچه که شاهد دیده است به نفع و به ضرر شخص ثالث. اهمیت شهادت بیشتر از آن جهت است که معمولاً متهم ارتکاب عمل مجرمانه را انکار کرده و به آن اقرار نمی‌کند و در

^۱ ماده ۲۹۱ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲

^۲ کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ص ۳۴۵

^۳ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۴۴۴

^۴ آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، ص ۵۷

صدور حکم در دعوای عمومی میان متهم و دادستان، باید در جستجوی دلایل دیگر بود. به همین دلیل، در مورد وقایع مجرمانه اظهارات کسانی که خود در هنگام تحقق آنها حضور داشته و ارتکاب آنها را توسط مرتکب دیده‌اند، اطلاعات ارزشمندی برای حصول علم در قاضی فراهم می‌کند که نادیده گرفتن آن شایسته نیست.^۱

موضوع گواهی باید اخبار از وقوع عمل یا اوضاع و احوال مربوط به امور محسوس به یکی از حواس ظاهری باشد. صدق شهادت از غیر محسوسات در نظر عرف محل تردید است. بنابراین به لحاظ اصل عدم ارزش اثباتی دلیل، شهادت در غیر محسوسات اعتبار ندارد. به طور کلی شاهد باید به وسیله حواس ظاهری خود بر مورد شهادت اطلاع یابد؛ نه از طریق استدلال و استنباط. موضوع شهادت می‌تواند از طریق دیدن یا شهادت به دست آید، در صورتی که اطلاع از جرم به وسیله حس بینایی تحصیل گردد خبردهنده را شاهد عینی می‌نامند و در صورتی که به وسیله حس شنوایی باشد او را شاهد سمعی گویند.^۲ بر اساس مواد ۱۷۷ و ۱۸۰ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

- بلوغ
- عقل
- ایمان
- عدالت
- طهارت مولد
- ذی نفع نبودن در موضوع
- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها
- عدم اشتغال به تکدی
- ولگرد نبودن
- غیر عادی نبودن

شرایط فوق بایستی توسط قاضی احراز گردد.

۲-۴-۳- قسامه

^۱ خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، ص ۴۱۴

^۲ آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۱۴۲

این واژه به معنی حسن و جمال می‌باشد و، به علاوه، به معنی سوگندها و سوگندخوردگان نیز به کار می‌رود. از لحاظ فقهی قسامه شیوه‌ای است که با استفاده از آن در موارد وجود لوث، مدعی، مدعی علیه یا خویشان ذکور نسبی آن‌ها می‌توانند با سوگند خوردن موجب محکومیت یا براءت کسی از اتهام ارتکاب جنایت شوند.^۱

در قسامه هرگاه صاحبان خون بر علیه کسی ادعا کنند که تو خویشاوند ما را کشته‌ای و شاهی بر این مدعا نداشته باشند، خویشاوند مقتول باید پنجاه قسم بخورد. قسامه در صورت لوث ساقط می‌شود. لوث، علامت و نشانه‌ای است که موجب گمان به صدق مدعی می‌شود، مانند آن که شخص مسلحی که سلاحش آغشته به خون است نزد کشته‌ای که در خون خود غوطه‌ور است، حاضر باشد، یا آن که مقتول در خانه گروه یا در یک روستا و یا میان دو روستا با فاصله مساوی از آن‌ها باشد و مانند شهادت یک عادل بر قاتل بودن او. اما شهادت کودک و فاسق [و کافر] فایده ندارد و اگر گروهی از زنان و مردان فاسق شهادت دهند، در صورتی که گمان به صدق آن‌ها رود، افاده لوث می‌کند.^۲

با توجه به مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، قسامه از لحاظ سلسله مراتب در آخرین مرتبه از ادله اثبات جنایت قرار می‌گیرد، بنابراین، استناد به آن تنها در صورت فقدان اقرار، بینة یا علم قاضی موجه است.

ماده ۳۴۰ «قانون مجازات اسلامی»، علی‌رغم اینکه شاهد جنایت بودن اداکننده سوگند را لازم ندانسته، بر این نکته که وی باید به آنچه بر آن سوگند یاد می‌کند علم داشته باشد، و اینکه تحقیق و بررسی مقام قضایی از اداکننده سوگند بلامانع می‌باشد تأکید کرده است. در همین راستا ماده ۳۴۱ «قانون مجازات اسلامی» می‌افزاید، «اگر احتمال آن باشد که اداکننده سوگند بدون علم و بر اساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند می‌خورد، مقام قضایی موظف به بررسی موضوع است...»، و به علاوه طبق ماده ۳۴۲ «قانون مجازات اسلامی»، اداکنندگان سوگند باید از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت توجیح پذیر باشد. لازم به ذکر است که علم قسم خوردگان به ارتکاب جنایت، همانطور که ماده ۳۴۰ «قانون مجازات اسلامی»، تأکید کرده است، مستلزم مشاهده ی جنایت از سوی آنان نمی‌باشد، زیرا در آن صورت آنان می‌توانند به عنوان شاهد شهادت دهند و دیگر نیازی به اقامه قسامه نخواهد بود.

^۱ میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، ص ۴۵۹

^۲ شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، لمعه دمشقیه، ج ۲، ص ۲۷۰

۲-۴-۴- علم قاضی

علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری استکه نزد وی مطرح می‌شود. در اموری که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.^۱

پذیرش علم قاضی به عنوان یکی از طرق اثبات در شرایط زمانی فعلی، مفید بلکه لازم است، زیرا امروزه نمی‌توان انتظار داشت که جرایم زیادی به وسیله اقرار یا بینه اثبات شود.

از نظر اکثریت فقهای شیعه قاضی می‌تواند در جمیع حقوق و حدود اعم از حق‌الله و حق‌الناس به مقتضای علم خود عمل کند، و حتی اگر بینه مخالف علمش و یا سوگندها در نظرش دروغ باشد نباید آن‌ها را بپذیرد زیرا در چنین حالتی به دلیل حکم دادن عالمانه «به غیر ما أنزل الله» فرد فاسقی محسوب خواهد شد. در مورد حجیت علم قاضی روایت حسین بن خالد از امام صادق (علیه السلام) قابل توجه است، که طبق آن: «هرگاه امام ببیند که فردی در حال زنا یا شرب خمر است باید بر وی حد جاری کند و نیازی به اقامه‌ی بینه نیست، زیرا وی امین خداوند در میان مردم است. ولی اگر امام شخصی را در حال سرقت ببیند تنها باید وی را نهی نماید.» ایشان در پاسخ به سؤال راوی راجع به فرق این دو مورد اظهار می‌دارند که هرگاه حق از آن خداوند باشد اقامه آن بر عهده امام، اما اگر به مردم تعلق داشته باشد مطالبه آن بر عهده‌ی خود آن‌ها است.^۲

۲-۵- مسؤلیت کیفری

مسؤلیت در لغت به معنی موظف بودن به انجام امری است.^۳ و مسؤل کسی است که تعهدی در قبال دیگری به عهده دارد که اگر از ادای آن سر باز بزند از او بازخواست می‌شود. بنابراین، مسؤلیت همواره با التزام همراه است. در قلمرو حقوق کیفری محتوای این التزام تقبل آثار و عواقب رفتار مجرمانه است، یعنی تحمل مجازاتی که سزای رفتار سرزنش‌آمیز بزهکار به شمار می‌آید.^۴

^۱ حکم ماده ۲۱۱ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲

^۲ میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، ص ۴۵۵

^۳ معین، محمد، فرهنگ فارسی

^۴ اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، ص ۱۴۶

مسئولیت کیفری بر کسی بار می‌شود که رفتار زیان آور او قابل سرزنش باشد. بنابراین، مسئولیت کیفری بر مفهوم سرزنش پذیری استوار است.^۱

قانونگذار، ذیل ماده ۱۴۰ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، برخورداری از صفاتی مانند عقل، بلوغ و اختیار را شرط مسئولیت کیفری قلمداد می‌کند: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد...».

چنانچه فاعل حین ارتکاب جرم فاقد این صفات باشد، مجازات او منتفی است. لازم به ذکر است، تحقق جرایم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است.^۲ مطابق ماده ۹۵۳ «قانون مدنی» تقصیر اعم از تعدی و تفریط می‌باشد.

۲-۶- موانع مسئولیت کیفری

اصولاً از لحاظ حقوقی وقتی سخن از مسئولیت کیفری مرتکب به میان می‌آید، روز ارتکاب جرم ملاک است و برای تشخیص آن باید ارکان مسئولیت‌پذیری در چنین روزی مورد بازرسی قرار گیرند. در این روز است که مرتکب باید بالغ و عاقل و مختار باشد و چنانچه در این تاریخ وی هنوز در شمار کودکان قرار دارد یا مجنون و یا مجبور است، از مسئولیت کیفری ناشی از عمل خود معاف می‌گردد.^۳

در ذیل به موانع مسئولیت کیفری به اختصار اشاره می‌شود:

- **صغر:** افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند. سن بلوغ در دختران و پسران به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری است.^۴
- **جنون:** هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه‌ی تمییز است مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.^۵ جنون در حین ارتکاب جرم، به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است ولی جنون بعد از وقوع جرم در مسئولیت کیفری زمان ارتکاب جرم تأثیر ندارد.^۶

^۱ همان، ص ۱۴۹

^۲ ماده ۱۴۵ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲

^۳ خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، ص ۹۶

^۴ مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲

^۵ ماده ۱۴۹ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲

^۶ آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۲۴۹

- **اکراه در مادون قتل:** هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد.^۱ اکراه در قتل، مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود.^۲ اما اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه کننده شود یا آسیب به او وارد کند قصاص، دیه و تعزیر ندارد.^۳
- **اجبار:** هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست. مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.^۴
- **خواب و بیهوشی و مانند آن:** هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آن‌ها مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند.^۵
- **مستی و بی‌ارادگی:** مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آن‌ها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده است. لکن ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود.^۶
- **دفاع مشروع:** هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود در صورت اینکه این رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته و مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد، توسل به قوای

^۱ ماده ۱۵۱ «قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲»

^۲ ماده ۳۷۵ «قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲»

^۳ ماده ۳۸۰ «قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲»

^۴ ماده ۱۵۲ «قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲»

^۵ ماده ۱۵۳ «قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲»

^۶ ماده ۱۵۴ «قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲»

دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و خطر تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد یا دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری، در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی بر عهده‌ی دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.^۱

• موارد مشمول ماده ۱۵۸ «قانون مجازات اسلامی»:

الف) حکم یا اجازه قانون

ب) اجرای قانون اهم

پ) امر قانونی مقام ذی صلاح؛ مشروط بر خلاف شرع نبودن آن.

ت) اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین به منظور تأییب یا حفاظت آن‌ها؛ منوط بر اینکه در حد متعارف و حدود شرعی باشد.

ث) عملیات ورزشی؛ به شرط آنکه نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و مطابق با موازین شرعی باشد.

ج) هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع، با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی، با رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی.

لازم به ذکر است که در صورت فوریت امر، اخذ رضایت ضرورت ندارد.

^۱ ماده ۱۵۶ «قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲

فصل سوم

قصاص نفس

۳-۱- شرایط عمومی قصاص

اگرچه قصاص مجازات اصلی و اولیه برای جرایم علیه اشخاص است، اما اثبات این مجازات منوط به وجود شرایطی است که در کتب فقهی و مواد مختلف «قانون مجازات اسلامی» به آنها اشاره شده است. بر اساس ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

در ذیل به شرح و بسط هر یک از شرایط ذکر شده می پردازیم:

۳-۱-۱- تساوی در دین

از شرایط اجرای قصاص، برابری در دین است و مسلمان در برابر کافر قصاص نمی شود.

امام خمینی (ره) می فرماید:

«الثانی: التساوی فی الدین فلا یقتل مسلم بکافر مع عدم اعتیاده قتل الکفار؛ شرط دوم اجرای قصاص برابری در دین است. مسلمان در برابر کافر کشته نمی شود در صورتی که به کشتن کفار عادت نداشته باشد.»^۱

مستند این برابری آیه ۱۴۱ از سوره ی نساء است که خداوند می فرماید:

«وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا». «هیچ گاه خداوند راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نداده است»

شهید اول (ره) برای عدم تسلط کفار بر مؤمنان از نظر حقوقی و حکمی چنین استدلال کرده است: خداوند برای کافران سلطه ای بر مؤمنان قرار نداده است. مسلمان به واسطه ی کشتن کافر، کشته نمی شود. و بر خی گفته اند اگر به کشتن اهل ذمه عادت کرده باشد پس از رد کردن مقدار زاید دیه او، قصاص می شود.^۲

بنا بر ماده ۳۰۱ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۹۲ نیز، تساوی در دین از جمله شرایط ثبوت قصاص است. و در تبصره اضافه کرده است که «چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نیست.»

علاوه بر ماده ۳۰۱، که بدان اشاره شد، ماده ۳۱۰ نیز، در مورد ارتکاب جنایت بین افرادی که در دین مساوی نمی باشند است و اشعار دارد، «هرگاه غیر مسلمان مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایش های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد بر غیر مسلمان که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند قصاص نمی شود. در این صورت، مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.»^۳

نکته حائز اهمیت آن است که، آیا تغییر دین قاتل پس از ارتکاب قتل، در ثبوت قصاص مؤثر است؟

^۱ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۲۸۸

^۲ شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، لمعه دمشقیه، ج ۲، ص ۲۶۶

^۳ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۵۲

اگر کافر، کافری را بکشد و مسلمان شود به آن کشته نمی شود بلکه دیه بر او می باشد در صورتی که مقتول صاحب دیه باشد.^۱

بنا بر تصریح تبصره ۲ ماده ۳۱۰ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۹۲، اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می شود.

هرگاه عکس مسئله رخ بدهد، یعنی مسلمانی کافری را به قتل رسانده و سپس خود کافر شود باز به نظر برخی قصاص نخواهد شد، زیرا در لحظه ارتکاب قتل شرط تساوی در دین وجود نداشته است. البته برخی از فقها در این مورد نظر مخالف داشته و قصاص را در اینجا ثابت دانسته اند.^۲

۳-۱-۲- تساوی در عقل

عقل و بلوغ از شرایط تکلیف در اسلام است از آنجا که عقل مهم ترین ویژگی انسان است و در واقع حد فاصل بین او و حیوانات می باشد، انسان عاقل و انسان دیوانه را نمی توان همسنگ دانست چون تفاوت بین آن ها فاحش است.

در امور کیفری، اطفال و مجانین از کیفر قصاص معاف هستند.

در اطفال به سبب اینکه قوه ادراک قابل تصور نیست در صورت ارتکاب جرم، مسؤلیت کیفری متوجه آن ها نمی شود. این مسئله در ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره شده است. اطفال در صورت قتل شخص بالغ قصاص نمی شوند اما بالعکس آن صادق نیست چرا که با شرایط عمومی ثبوت قصاص در تعارض است.

امام خمینی (ره) می فرماید:

«و لا یقتل الصبی بصبی و لا ببالغ و إن بلغ عَشراً أو بلغ خمسة أشبار، فعمده خطأ حتى يبلغ حد الرجال فی السن أو سائر الأمارات، والدیه علی عاقلته. و بچه به بچه و به بالغ اگرچه به ده سال یا پنج و جب قد رسیده باشد کشته نمی شود؛ پس عمد او خطا است تا اینکه در سن یا سایر نشانه ها به حد مردان برسد و دیه بر عاقله اش می باشد.»^۳

^۱ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۲۸۹

^۲ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۵۳

^۳ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۲۹۲

بر اساس شرط تساوی در عقل، دیوانه به واسطه کشتن عاقل و یا دیوانه دیگر کشته نمی شود و دیه مقتول بر عهده ی عاقله ی او است و در صورتی که شخص عاقلی کسی را به قتل برساند و آنگاه دیوانه شود قصاص می شود.^۱

چون یک دفاع کامل است، مشروط بر آن که متهم بتواند ثابت نماید در زمان ارتکاب جرم «تحت چنان اختلال مشاعر ناشی از بیماری روانی عمل نموده است، که از ماهیت و کیفیت عمل خود آگاه بوده و یا اگر آگاه بوده نمی دانسته آنچه انجام می دهد خطاست»^۲

طبق ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هر گاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه ی تمیز باشد مجنون محسوب می شود و مسؤلیت کیفری ندارد. با توجه به این که ممکن است وضعیت شخص مجنی علیه، از لحاظ عاقل یا مجنون بودن، در فاصله بین ایراد ضربه و مرگ تغییر یابد، می توان شقوق زیر را تصور کرد:

۱- هر گاه شخص عاقلی بر اثر همان ضربه ای که دریافت کرده است ابتدا عقل خود را از دست داده و سپس بمیرد، می توان قصاص را در صورت وجود سایر شرایط آن، قابل اجرا دانست.

زیرا جنون حادث شده در این حالت عاملی غیر مرتبط با ضربه ی وارد شده نبوده است.

۲- در شق فوق هر گاه مجنون شدن شخص مصدوم قبل از مرگ ناشی از عامل مستقل دیگری غیر از ضربه ی وارده باشد، می توان قصاص نفس را منتفی دانست.

۳- هر گاه شخص مجنون بر اساس همان ضربه ای که دریافت کرده است ابتدا عقل خود را بازیافته و سپس بمیرد، قصاص (اعم از قصاص نفس یا مادون نفس) قابل اجرا نخواهد بود. زیرا ضربه در حالت جنون قربانی به وی وارد شده و عاقل شدن وی نیز ناشی از اصابت همان ضربه بوده است.

۴- در شق فوق، هر گاه بازیافتن عقل قبل از مرگ در نتیجه ی عامل مستقل دیگری غیر از ضربه ی وارده باشد، ظاهراً می توان قصاص را در صورت وجود سایر شرایط آن، قابل اجرا دانست.

۵- در مورد مجنون ادواری، ملاک زمان حدوث مرگ است، چون در این زمان است که جرم قتل به وقوع می پیوندد.^۳

۳-۱-۳- انتفاء در ابوت

^۱ شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، لمعه دمشقیه، ج ۲، ص ۲۶۸

^۲ صغیری، اسماعیل، ترجمه کامل کتاب law texts، ص ۱۴۸

^۳ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۵۷

شرط سوم اجرای حکم قصاص این است که رابطه‌ی پدر و فرزندی میان قاتل و مقتول وجود نداشته باشد.

«الشرط الثالث - انتفاء الأبوه، فلا يقتل أب بقتل ابنه، و الظاهر أن لا يقتل أب الأب و هكذا. شرط سوم - انتفای پدر بودن است؛ پس پدر به قتل پسرش کشته نمی‌شود و ظاهر آن است که پدر پدر کشته نمی‌شود و هكذا.»^۱

یکی از عواملی که در مسئله قتل فرزند به دست پدر مطرح است، مسئله حرمت پدر است و شاید تخفیف مجازات او نیز به همین جهت باشد. باید توجه داشت که استیفای حقوق فرزند و حفظ شادابی و نشاط او جز در سایه خانواده‌ی مستحکم، شاداب، با نشاط و سرشار از مهر و عطوفت تحقق نخواهد یافت. از همین رو اسلام به تقویت پایه‌های بنیان خانواده اهمیت فراوانی می‌دهد و مسلمین را به آنچه موجب گرمی کانون خانواده می‌شود تشویق می‌کند و از هر چه فضای خانواده را تاریک نماید، بر حذر می‌دارد.

اگر بنیان خانواده متزلزل گردد، بیشترین زیان متوجه فرزندان خواهد شد. عوامل بیشماری در استحکام خانواده، دخالت دارد که بدون شک، حفظ موقعیت پدر یکی از آنها است. ضمن آن که می‌توان بیان داشت که قصاص، مجازات قتل عمدی است و چنین قتلی معمولاً در شرایط بسیار استثنایی، احساسی و غیر عادی اتفاق می‌افتد. اما قتل عمدی فرزند، بسیار نادر و در شرایط کاملاً غیر عادی و تحت فشارهای روحی و روانی شدید که بیشتر شبیه به عدم عمد و اختیار است اتفاق می‌افتد؛ زیرا پدر نزدیک‌ترین فرد به فرزند، و فرزند عزیزترین فرد برای پدر است. هیچ پدری هر چند دارای قساوت قلب باشد حاضر نیست پاره تن و عزیز خود را به قتل برساند مگر در یک حالت غیر عادی و تقریباً غیر اختیاری.

با توجه به روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از جمله: «انت و مالک لایبک» و روایتی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) که «لا یقتل والد بولده»، جمهور فقهای مکاتب اسلامی معتقدند که هرگاه مقتول جزئی از قاتل باشد، قاتل قصاص نخواهد شد، زیرا وقتی اصل باعث وجود فرع شده است سزاوار نیست که فرع سبب از بین رفتن اصل شود. با توجه به این که این استدلال، هم در مورد پدر و هم در مورد مادر صدق می‌کند، فقهای اهل سنت این حکم را شامل پدر و مادر هر دو دانسته‌اند. لیکن، اکثریت فقهای شیعه این تسری را مبتنی بر قیای و استحسان می‌دانند، که در فقه شیعه مردود است، و روایات را (با

^۱ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۲۹۰

توجه به خلاف اصل بودن آنها) محدود به قدر متیقن آنها کرده، و در نتیجه، فقط پدر و اجداد پدری را مشمول روایات می‌دانند.^۱

قابل توجه است که اجرای مفاد این حکم، فقط در رابطه میان پدر با فرزند جاری است و سایر اقارب و روابط را شامل نمی‌شود. بدین صورت که: فرزند به کشتن پدرش کشته می‌شود؛ و همچنین است مادر- اگرچه بالا برود- به کشتن فرزندش. و فرزند به کشتن مادرش. و همچنین است نزدیکان، مانند اجداد و جده های مادری و برادرها و خواهرها از دو طرف و عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها.^۲

نکته قابل اشاره آن است که قصاص نشدن پدر به خاطر قتل فرزند به معنی آن نیست که فرزندان نمی‌توانند درخواست قصاص پدر خود را به دلیل قتل کسی که آن فرزند اولیای دم وی محسوب می‌شوند بنمایند.^۳

۳-۲- شرایط اجرای قصاص

صرف وجود شرایط عمومی ثبوت قصاص، برای قصاص قاتل کافی نیست. اجرای قصاص منوط به شرایطی است که در ذیل به شرح هریک از آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۲-۱- تقاضای اولیای دم

قصاص یک حق شخصی است، و به همین دلیل هم، بنا به تصریح ماده ۱۱۶ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۹۲، با توبه ساقط نمی‌شود. به دلیل شخصی بودن این حق است که قرآن مجید سلطه بر قاتل را برای اولیای دم به رسمیت شناخته است: «... من قُتلَ مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً». بدین ترتیب، در جنایات علیه مادون نفس، خود مجنی علیه، و در قتل، اولیای دم باید مطالبه ی اجرای قصاص را بنمایند و گرنه قصاص قابل اجرا نخواهد بود.^۴ طبق ماده ۳۵۱ «قانون مجازات اسلامی»، ولی دم همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد. مگر زمانی که طبق ماده ۸۶۴ «قانون مدنی» به موجب سبب، ارث ببرند. یعنی زمانی که یکی از زوجین در حین فوت دیگری، زنده باشد.

قانونگذار در ماده ۸۶۲ «قانون مدنی»، اشخاصی را که به موجب نسب ارث می‌برند مشخص کرده است:

- طبقه اول ارث: پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد
- طبقه دوم ارث: اجداد و برادر و خواهر و اولاد آن‌ها.

^۱ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۵۵

^۲ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۲۹۳

^۳ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۵۶

^۴ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۷۸

• طبقه سوم ارث: اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

بر اساس ماده ۸۶۳ «قانون مدنی»، وارثین طبقه‌ی بعد زمانی ارث می‌برند که از وارثین طبقه قبل، کسی نباشد.

۳-۲-۲- اذن ولی امر

اجرای کیفر از اختیارات حکومت بوده و از شئون حاکم سیاسی قلمداد می‌گردد از این رو غالب حقوقدانان اسلامی بر این باورند که اعمال مجازات به ویژه استیفاء قصاص متوقف بر اذن امام است. چون بحث دماء و نفوس، از امور مهمه است لذا تسلط همه افراد بر آن موجه نیست.

بر اساس ماده ۴۱۷ «قانون مجازات اسلامی»، اذن مقام معظم رهبری یا نماینده او برای اجرای قصاص لازم است.

لزوم اذن ولی امر به عنوان یکی از شرایط اجرای قصاص، در جهت مصالح عمومی کشور است. در مواردی مصلحت عمومی بر خلاف نظر اولیای دم، اقتضا می‌کند که جانی قصاص شود و گاه مصلحت عمومی ایجاب می‌کند که شخص قاتل، قصاص نشود.

۳-۲-۳- اذن اولیای دم

استیفاء قصاص با اذن ولی دم صورت می‌پذیرد. بر اساس ماده ۲ «آیین نامه‌ی نحوه‌ی اجرای احکام قصاص نفس و اعدام...» مقرر است که، «حکم قصاص نفس پس از احراز قطعیت آن توسط دادگاه بدوی صادر کننده رأی و نیز طی مرحله استیذان از ولی امر مسلمین و تنفیذ آن از سوی رییس قوه‌ی قضاییه با اذن ولی دم یا اولیای دم به موقع به اجرا گذاشته خواهد شد.» به تصریح ماده ۴۲۱ «قانون مجازات اسلامی» اگر کسی شخص محکوم را بدون اذن ولی دم بکشد قصاص می‌شود. از مفهوم مخالف این ماده چنین بر می‌آید چنانچه، کسی شخص محکوم را با اذن ولی دم بر خلاف مقررات بکشد دیگر مستحق قصاص نیست و طبق ماده ۴۲۰ «قانون مجازات اسلامی» تنها به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

طبق ماده ۴۲۴ «قانون مجازات اسلامی»، اگر اولیای دم مقتول غائب باشند، به گونه‌ای که مدت غیبت طولانی باشد و امیدی هم بازگشتن آنها نباشد و یا مقتول، اصلاً اولیای دمی نداشته باشد در این صورت مقام رهبری اتخاذ تصمیم می‌نماید.

۳-۲-۴- پرداخت تفاضل دیه

در موارد زیر ولی دم مقتول باید تفاضل دیه را پرداخت نماید، تا بتواند حق قصاص خویش را استیفاء کند:

- قاتل مرد، و مقتول زن باشد. مطابق مواد ۳۸۲، ۴۲۶ و ۵۵۰ «قانون مجازات اسلامی»
- قاتل متعدد و مقتول واحد باشد. مطابق مواد ۳۷۳ و ۳۷۳ «قانون مجازات اسلامی»
- تعدد اولیای دم و تفاوت تقاضای آنها. مطابق ماده ۴۲۳ «قانون مجازات اسلامی»

۳-۲-۵- عدم ایذاء جانی

امام خمینی (ره) می فرماید:

«لا يجوز الاستیفاء فی النفس و الطرف بالآله الکاله و ما یوجب تعذیباً زائداً علی ما ضرب بالسیف، مثل أن یقطع بالمنشار و نحوه ولو فعل أثم و عزر... . استیفاء در نفس و عضو، با وسیله کند و آنچه موجب تعذیب زاید بر آنچه که به شمشیر زده، باشد، جایز نیست؛ مثل اینکه با ارّه و مانند آن قطع نماید. و اگر انجام دهد گناه کرده است و تعزیر می شود...»^۱

قانونگذار در ماده ۴۳۹ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، بیان می دارد که: «ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیر آلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذاء مرتکب بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است...». همچنین ماده ۴۳۶ «قانون مجازات اسلامی» اذعان دارد که: «قصاص نفس فقط به شیوه های متعارف که کمترین آزار را به قاتل می رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است. بدیهی است، در صورتی که مثله کردن قبل از کشتن جانی انجام شود می توان گفت که این کار خود یک جنایت مستوجب قصاص خواهد بود.»^۲

۳-۳- موانع اجرای قصاص

در پاره‌ای از موارد، گاه به دلیل وجود عواملی، استیفاء قصاص به طور موقت به تأخیر می افتد. قانونگذار مهم ترین آنها را در دو مورد بر شمرده است که ذیلاً به بررسی هریک می پردازیم:

۳-۳-۱- باردار بودن زن محکوم به قصاص

^۱ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۳۱۹

^۲ میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۹۸

اگر جانی زن باردار باشد، تا زمان وضع حمل، قصاص نمی‌شود.^۱ ولو اینکه پس از ارتکاب جنایت یا قبل از آن باردار شده، و اعم از اینکه حمل او مشروع باشد یا ناشی از زنا باشد، اجرای قصاص علیه او معوق می‌شود.^۲

دیدگاه فقهی فوق در ماده ۴۳۷ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، منعکس شده است که بیان می‌دارد: «زن حامله، که محکوم به قصاص است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند قصاص به تأخیر می‌افتد.»

۳-۲- فرار جانی یا عدم دسترسی به وی

از دیگر عواملی که منجر به تعویق اجرای حکم قصاص می‌شود، دسترسی نداشتن به جانی و یا فرار او است. قانونگذار در ماده ۴۳۵ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، اشعار می‌دارد: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب، مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن آن‌ها، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.» بدین ترتیب، فرار مرتکب مانع از اجرای قصاص تا زمان دسترسی به او می‌باشد.

۳-۴- موارد سقوط یا عدم اجرای قصاص

در برخی از موارد، اجرای قصاص بنا به دلایلی ساقط یا غیر قابل اجرا می‌شود، ذیلاً هر یک را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳-۴-۱- از بین رفتن محل قصاص

اگر قاتل عمد، هلاک شود قصاص بلکه و دیه ساقط می‌شود. ولی اگر فرار کند و بر آن توانایی نباشد تا بمیرد پس در روایتی که مورد عمل است، آمده که اگر دارای مال باشد از او گرفته شود و گرنه از الأقرب فالأقرب او گرفته می‌شود و اشکالی در آن نیست، لیکن باید به مورد روایت اکتفا کرد.

^۱ شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، لمعه دمشقیه، ج ۲، ص ۲۸۱

^۲ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۳۲۳

طبق ماده ۴۳۵ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، چنانچه مرتکب دچار مرگ شود یا فرار کند به گونه ای که امکان دسترسی به او غیرممکن شود، از موارد سقوط و عدم اجرای قصاص توسط اولیای دم می باشد.

۳-۴-۲- بخشیده شدن جانی

از دیگر عواملی که سبب سقوط قصاص می شود بخشیده شدن جانی از سوی اولیای دم مقتول می باشد. از آن رو که از لحاظ فقهی، قصاص حق شخصی محسوب می شود.

در آموزه های دینی، به بخشش تشویق شده، به گونه ای که بخشش را کاری نیکو دانسته است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: « خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد.»^۱

در قرآن و روایات در ارتباط با بخشش و درگذشتن از حق قصاص تأکید فراوان شده است. در آیه ۴۵ سوره ی مبارکه ی مائده؛ «... فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ...»؛ «... و هر که از قصاص درگذرد، گناهِش را کفاره ای خواهد بود...»، آمده است که اگر کسی از حق خود بگذرد و عفو و بخشش کند، کفاره ای برای گناهان او محسوب میشود، و به همان نسبت که گذشت به خرج داده خداوند از او گذشت میکند.^۲ در ارتباط با آیه مذکور، از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد و امام فرمودند: یکفر عنه من ذنوبه بقدر ما عفا؛ به قدر گذشتی که کرده است از گناهانش پاک می شود.^۳

روایت است از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، که می فرماید: «مَنْ عَفَا عَنْ دَمٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَوَابُ الْإِلَهِ: هر کس از قصاص خونی گذشت کند، او را پاداشی جز بهشت نباشد.»^۴

بر اساس ماده ۳۴۷ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.

مواد ۳۶۳ و ۳۶۴، «قانون مجازات اسلامی»، اشاره دارد که: گذشت یا مصالحه پیش از صدور حکم یا پس از آن موجب سقوط قصاص است. رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است.»

۳-۴-۳- صدمه به دیگری

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی، سیری دیگر در نهج الفصاحه، ج ۱۹، ص ۸۱

^۲ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۳۹۳

^۳ محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه با ترجمه فارسی ج ۲-۱، ح ۵۲۴۵، ص ۱۰۲۰

^۴ همان، ح ۵۲۴۳، ص ۱۰۲۰

همان ملاکی که باعث عدم اجرای قصاص علیه زن باردار یا عدم اجرای قصاص عضو، در صورتی که بیم تلف شدن جانی برود، می شود، ایجاب می کند که اگر قصاص نفس موجب هلاک دیگری شود اجرا نشده و تبدیل به دیه می شود. نمونه‌ی بارز این حالت اجرای قصاص نفس علیه یکی از دوقلوهای به هم چسبیده است. هرگاه در چنین حالتی بیم تلف شدن دیگری، مثلاً در زمان جدا کردن جسد فرد قصاص شده از دیگری، برود، قصاص ساقط شده و دیه جایگزین آن می شود.^۱

نتیجه گیری

نتایج تحقیق حاصل را به صورت زیر می توان فهرست کرد:

- با توجه به اینکه از آغاز پیدایش انسان هنجار شکنی، جرم و به دنبال آن کیفر و مجازات پدید آمد، واکنش جامعه در برابر رفتار ضد اجتماعی، جزا دهی و مجازات بزهکار می باشد. یکی از این مجازات ها قصاص قاتل و جانی است.
- قصاص قانون الهی است که از سوی خداوند حکیم و آشنا به حقیقت انسان و مصالح و مفاسد واقعی تأثیرگذار در تکامل انسان وضع شده است، قانون قصاص اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد چون مبتنی بر فطرت انسانی است. گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش از اعتبار قانونی و تحصیل اصلاحی آن نمی کاهد و هیچ تدبیر دیگری تأثیر اصلاحی قصاص را نخواهد داشت.
- فلسفه‌ی قصاص در اسلام پاسداری از کل حیات انسانی، برپایی عدالت، امنیت اجتماعی، التیام روحی اولیای دم و در یک کلام اجرای فرمان الهی است. اگر به خوبی اجرا شود سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین می کند. قصاص از یک سو ضامن حیات قاتلان بالقوه است چراکه جنبه‌ی بازدارندگی دارد و یادآوری آثار اجرای حکم قصاص تا حدود زیادی مجرمان بالقوه را از فکر آدم کشی دور می کند.
- خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ولکم فی القصاص حیاة یا أولى الألباب لعلکم تتقون؛ ای صاحبان خرد، برای شما در قصاص، حیات و زندگی است. شاید شما تقوا پیشه کنید.»

^۱ میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، ص ۲۱۱

- اسلام قانون قصاص را به جای انتقام کور فرستاد. قصاص را از رفتاری بی محاکمه، به حوزه قاضی و قضاوت کشاند و از این طریق آن را از رفتاری غیر حقوقی به عملی تبدیل کرد که برای شناخت جرم، مجرم و میزان جرم، نخست می‌بایست دادگاهی تشکیل شود تا هر نوع جزایی بر حسب آن و با عدالت صورت گیرد، و از سویی دیگر آن را از صورت انتقام خارج ساخت. و به وضع حقوقی نابسامانی که جوامع آن زمان گرفتارش بودند پایان داد. کشتن چند برابر از دیگران در مقابل خون شخصی که به قتل رسیده بود، نوعی انتقام بود و آن هم از نوع کور که حتی محدود به قاتل و مجرم و خانواده ایشان نمی‌شد، در حالی که قرآن فرمود: «و بر آنها در آن مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را بیخشد کفاره او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است.»
- اسلام قصاص را کاملاً قانونمند و عادلانه طراحی و اجرای آن را به حدود شرایطی منوط کرده- است. برابری در دین، فقدان رابطه‌ی پدری و فرزندی، بلوغ، عقل و محقون الدم بودن مقتول از شرایط اجرای قصاص است و تعدی از آن موجب کیفر است.
- قصاص یک مجازات الزامی نیست و بلکه بنا به طبیعت حق الناسی آن، نه تنها قابل عفو و مصالحه می‌باشد بلکه بر آن تاکید فراوان نیز شده است.
- قصاص حق الناسی است که صاحبان حق می‌توانند این مجازات را اجرا کنند، اما باید توجه داشت که قصاص حکمی الزامی نیست و اولیا ملزم نیستند که به طور حتم «جنایت‌کار» را قصاص کنند و جایگزینی نداشته باشد، بلکه بنا به طبیعت «حق الناس» بودن آن، قابل عفو یا مصالحه می‌باشد؛ یعنی با رضایت قاتل می‌توانند از او دیه بستانند یا در برابر وجه به اندازه دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نمایند و اسلام اولیاء دم را بر عفو و مصالحه تشویق فرموده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۰
۳. ----، ----، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۰
۴. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیس هانس ور، تهران، نی، چاپ سوم، ۱۳۸۲
۵. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران، میزان، چاپ سی و یکم، ۱۳۹۲
۶. ----، ----، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، میزان، چاپ سی ام، ۱۳۹۲
۷. انجیل متی
۸. ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری
۹. بنی یعقوب، جواد، فرهنگ واژگان و اصطلاحات حقوقی - اقتصادی - اداری، جلد ۲، تهران، جنگل، جاودانه، چاپ اول، ۱۳۸۸
۱۰. بهرامپور، ابوالفضل، تفسیر و تجزیه و ترکیب قرآن
۱۱. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین (مسائل سیاسی و حقوقی)، جلد ۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷

۱۲. تورات
۱۳. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ هیجدهم، ۱۳۹۲
۱۴. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۴، قم، جامعه مدرسین حوزه علمی قم، چاپ بیست و ششم، ۱۳۹۲
۱۵. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، مجد و ژوربین، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲
۱۶. شهید اول، محمد بن جمال‌الدین مکی‌العاملی، لمعه دمشقیه، ترجمه و تبیین محسن غرویان، علی شیروانی، جلد ۲، قم، دارالفکر، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۲
۱۷. صغیری، اسماعیل، ترجمه کامل کتاب law texts، تهران، میزان، چاپ دهم، ۱۳۹۰
۱۸. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام، جلد ۲
۱۹. فرید تنکابنی، مرتضی، سیری دیگر در نهج الفصاحه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵
۲۰. فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۲، چاپ دوم، ۱۳۶۹
۲۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تفسیر حمد تا جائیه، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳
۲۲. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتاد، ۱۳۹۰
۲۳. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه با ترجمه فارسی، جلد ۱-۲، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ هفتم، ۱۳۸۷
۲۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۶، تهران، امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۲
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴
۲۶. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمی قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴
۲۷. میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲

Eftekhar Jahromi, Gudarz, A Miscellany of law texts and other ۲۸
materials: for law students, Tehran, GANJEDANESH, ۲۰۱۴